

از اسناد به جا مانده از چریکهای فدائی خلق ایران

از میان نوشته ها و ترجمه های فراوان رفقای اولیه چریکهای فدائی خلق ایران آثار کمی به جا مانده اند که امروز به عنوان اسنادی که گوشه ای از فعالیت ها و به طور کلی واقعیت آن رفقا و سازمان کمونیستی راستینی که بنا نهادند را باز گو می کنند، در جنبش وجود دارند. در این جا با گرامی داشت یاد چریک فدائی خلق، رفیق علیرضا نابدل و در سالگرد شهادت او (اسفند ۱۳۵۰)، مبادرت به چاپ نوشته ای از این رفیق می کنیم.

این مطلب "جنبش رازلیق" نام دارد که توسط رفیق علیرضا نابدل نوشته شده است. رازلیق نام روستائی بود که در آن جا بین دهقانان و نیروهای مسلح رژیم شاه درگیری به وجود آمد و رفیق نابدل که از نزدیک در جریان این درگیری قرار گرفته بود با بررسی شرایط و عوامل مؤثر در ایجاد آن، جنبش دهقانان این روستا را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است .

در شرایطی که دشمنان کارگران و توده های ستمدیده ایران از یک طرف و نیروهای دشمن شاد کن از طرف دیگر کوشیده و می کوشند تا اصالت جنبش مسلحانه چریکهای فدائی خلق ایران را با زدن اتهاماتی از این قبیل به آن ها که گویا چریک ها نسبت به مسایل جامعه خود بی توجه بودند و یا این که گویا آن ها تحت تأثیر مبارزات مسلحانه در آمریکای لاتین و غیره به این شیوه مبارزه در ایران مبادرت نمودند، سند زیر در کنار دیگر اسناد باقی مانده از چریکهای فدائی خلق ایران در جنبش، خط بطلان بر چنان ادعاهائی کشیده و بی اساس بودن آن ها را نشان می دهند. همین اسناد گویای آن هستند که رفقای ما تا چه حد در جریان مسایل جامعه خود قرار داشته و با چه حساسیتی مسایل مبارزاتی مردم خود را مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار می دادند. این اسناد هم چنین بیانگر آنند که آن رفقا برای شناخت مسایل درونی جنبش های انقلابی در دیگر نقاط جهان و درس آموزی از آن ها با چه حوصله ای به ترجمه نوشتجات مختلف از تجربیات انقلابیون در هر کجای این جهان که بودند، دست می زدند .

سایت سیاهکل

www.siahkal.com



رفیق علیرضا نابدل

جنبش رازلیق

(نابستان ۱۳۲۹)

اثری از رفیق علیرضا نابدل

در شرایط کنونی جنبش رازلیق و جنبش های نظیر آن مکتب بزرگی برای آموزش های انقلابی محسوب می شوند. درس های غنی این جنبش ها رهنمودهای واقعی و اصیلی را برای کشف تاکتیک مناسب و صحیح مبارزه مسلحانه خلق ایران ارائه می دهند. بررسی کامل و زنده این جنبش ها می تواند ما را به جانب نمودهای روشنی از انرژی توده ها، قدرت مبارزه و ابتکار عمل آن ها، و نقاط ضعف دشمن رهنمون گردد. ما همواره ادعان داشته ایم درسی که از عمل انقلابی توده ها می گیریم بیش از هر آموزش دیگری دارای ارزش است. باید در جریان پیوند با زندگی مردم و بررسی قدرت مبارزه آن ها، بیش از پیش بر آموزش و آمادگی انقلابی خود - چه در تئوری و چه در عمل - بیفزائیم.

روستای رازلیق با بیش از ۵۰۰۰ نفر جمعیت در اطراف شهر سراب از توابع اردبیل قرار دارد. راه آن با پای پیاده پیموده می شود (در مدت یک الی یکساعت و نیم). نه راه درستی دارد، نه بهداشت و نه لوله کشی آب. تنها یک مدرسه ابتدائی دارد، و دستگاه مولد برق آن هم الان چند ماه هست که از کار افتاده. با این همه آن چه سیمایی رازلیق را از دهکده های اطراف متمایز می کند، صرف نظر از وسعت منطقه مسکونی با کوچه های پررفت و آمد، عبارتست از یک شعبه بانک صادرات، یک دفتر ازدواج، تعدادی مغازه خواربارفروشی، قصابی، سلمانی و غیره به اضافه چندین قهوه خانه وسیع در طول کوچه اصلی که مرکز تجمع رازلیقی هائست که اگر در سرکار یا در شهر نباشند، در آن جا خواهند بود. وضع رازلیق در عین حال نمونه ای از عقب ماندگی منطقه سراب (و اساسا شرق آذربایجان) می باشد. جمعیت سراب که خود شهر کوچکی ست محروم از صنایع ماشینی و رونق اقتصادی، طبق سرشماری سال ۱۳۴۵ کمی بیش از ۱۷۰۰۰ برآورد شده بود - حال آن که تراکم جمعیت در شهرستان سراب در سرتاسر آذربایجان شرقی و غربی بلافاصله بعد از اردبیل و تبریز در درجه سوم قرار دارد. طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ جمعیت نسبی در شهرستان های آذربایجان شرقی در هر کیلومتر مربع به ترتیب از این قرار بوده است:

اردبیل ۵۴، تبریز ۵۱/۶، سراب ۳۲/۵، میانه ۳۱، مرند ۲۵/۷، هشترود ۲۱، قره داغ یا ارسباران ۲۰، مشکین شهر ۱۸.

در مورد آذربایجان غربی: رضائیه ۲۴/۱، خوی ۲۳، مهاباد ۲۱/۹، ماکو ۱۲، (نقل از سالنامه ۱۳۳۹ اطلاعات).
توتون محصول اصلی رازلیق است، و دولت، توتون دهقانان را پیش خرید می کند. در این یکی دو سال، قیمت خرید آن چنان پائین آورده شده است که امسال خیلی از توتون کاران اجباراً در بخش عمده زمین شان به جای توتون، لوبیا و غیره کاشته اند.

فشار روزافزون بانک ها که زالووار کم و بیش برتن همه دهقانان چسبیده اند، فشار مالیات ها و عوارض گوناگون، فشار یک مشمت زمیندار مرفه بر دهقانان فقیر و متوسط که از آن ها اجاره می گیرند، فشار رباخواران و فشار دستگاه های دولتی (که از جمله چراگاه وسیع رازلیق را وقتی که به اصطلاح ملی شد از دست رازلیقی ها گرفتند و به حشمدار بزرگ ده اجاره دادند) روی هم از هرسو بر شانه های دهقانان رازلیق - که از سرمایه کانی و ابزار پیشرفته محرومند - سنگینی می کند. قیمت زمین ها پائین آمده است، تعداد زیادی از زارعین آماده اند زمین خود را بفروشند و از زراعت دست بردارند، اما کسی خریدار نیست. به عبارت دیگر، تولید خرده پای دهقانی در آستانه از هم پاشیدن است و با یک ضربه درهم فروخواهد ریخت. اما چرا سرمایه داران کلان این ضربه آخر را فرو نمی آورند؟ سرمایه داری بزرگ یا متوسط زراعی در آذربایجان بطور عمده، به چند طریق زیر پدید می آید:

- ۱- مالکین سابق از راه های گوناگون زمین های وسیعی را تحت کنترل مستقیم خود درآورده اند و در آن ها به کشت نیمه مکانیزه مشغول می باشند.
- ۲- معدودی از رعایای سابق توانسته اند زمین های متوسط و نسبتاً وسیعی - حتی مشاهده شده در حدود ۱۰۰ هکتار - را به چنگ آورند، اینان بخشی از مالکین جدید را تشکیل می دهند.
- ۳- شاهپورها و افسران ارشد و بورژوازی شهری صدها هکتار از اراضی بایر نظیر دشت مغان را تصاحب کرده و به زیر کشت درآورده اند.
- ۴- تاکنون یک شرکت زراعی در آذربایجان شرقی (تبریز) و دیگری در آذربایجان غربی (مهاباد) تاسیس یافته است. تاسیس این شرکت که به مفهوم سلطه سرمایه داری بوروکراتیک و مالکین فئودال بر خرده بورژوازی دهقانی و تبدیل دهقانان فقیر و متوسط به مزدوران کشاورزیست، به سبب سازماندهی بوروکراتیک و ریخت و پاش فراوان، نتایج خوبی نداشته است. بگفته کارمندان اصلاحات ارضی، این شرکت ها ضرر می کنند. طرح شرکت های سهامی زراعی به منظور حل اقتصاد متزلزل خرده بورژوازی دهقانی روستاها به میان آمده است، یعنی در واقع - حال که صدها هزار هکتار از دشت ها و اراضی جنگلی نصیب سرمایه های کلان کمپرادور و سرمایه امپریالیستی شده است و می شود، و در بخشی از روستاها نیز اربابان سابق هم چنان به کار خود ادامه می دهند - می بایست براساس یک طرح دولتی به وضع تولید دهقانان خرده پا که هنوز وزنه سنگینی را در اقتصاد کشاورزی ایران تشکیل می دهند، "سر و صورتی" داده می شد. برای بخش خصوصی و برای سرمایه داران کمپرادور، تصاحب زمین های دهقانان، آن هم در یک منطقه کوهستانی که به هر حال زراعت مکانیزه در آن مشکل تر خواهد بود، بی صافه و کاری پردردسر است، بویژه این که مردم این منطقه دارای سنن انقلابی ریشه داری بوده و از یک روحیه مقاومت و رشادت برخوردار می باشند.

در یک چنین وضعی البته سرمایه داران و فئودال ها ترجیح می دهند که چنین منطقه ای را برای بورژوازی دهقانی و "بخش دولتی" باقی بگذارند. اما طرح دولتی برای تبدیل تولید کننده خرده پا به مزدور با سرعت لازم پیش نمی رود. اولاً به علت مقاومت مردم، ثانیاً به خاطر خصلت بوروکراتیک سرمایه داری دولتی. مثلاً قرار بود که نخستین شرکت سهامی زراعی آذربایجان شرقی در همین سراب تشکیل شود که با مقاومت شدید دهقانان مواجه شده و مجبور شدند که بساط شرکت را در حومه تبریز پهن کنند.

به هر حال، نه خرده بورژوازی موجود در رازلیق می تواند رشد کند، نه سرمایه داران رغبت و جرات دارند تا سرمایه های خود را به تپه و ماهورها به جگله های کوچک میان کوه ها و به میان این مردم مقاوم و لجوج منتقل کنند، و نه شرکت سهامی زراعی به سهولت می تواند تشکیل شود. با این تحلیل مختصر مسئله، منظره بن بست روستاهائی نظیر رازلیق می تواند در دیدگاه مان مجسم شود. اینک تضادهای موجود در رازلیق را جمع بندی می کنیم:

- تضاد بین دهقانان فقیر (یعنی بخش عمده اهالی که به روی زمین خود یا به روی زمین اجاره ای به کشت مشغولند و یا به دامداری می پردازند) و بانک ها، که قسمت اعظم سرمایه خود را از بهره کمرشکنی که از دهقانان دریافت می دارند، تامین کرده اند و صورت ظاهر قضیه اینست که "برای پیشرفت کشاورزی، دامداری و دامپروری به روستائیان کمک" می کنند.

- تضاد بین دهقانان از یکسو و تجار، رباخواران و مالکین سابق منطقه سراب (که نفوذ سیاسی فراوانی دارند) از سوی دیگر.

- تضاد بین کشاورزان توتون کار و شرکت دخانیات.

- تضاد بین مردم ده و دستگاه های مختلف دولتی (که با گرفتن مالیات های گوناگون از جمله مالیات بر آب های جاری، ضبط چراگاه های آبا و اجدادی ده و غیره مردم را تحت فشار قرار می دهند).

- تضاد بین دهقانان کم زمین و مالکین اجاره دهنده زمین (حاجی ناصرالدین که یکی از بزرگ ترین زمینداران رازلیق است در حدود ۴۰ هکتار زمین آبیاری شده در اختیار دارد که به دهقانان بی زمین یا کم زمین اجاره می دهد).

- هرگاه ژاندارمری، سازمان امنیت و دستگاه های قضائی وجود نداشتند، بانک ها، شرکت ها و موسسات سرمایه داری دولتی نمی توانستند با کاغذ پاره هائی به نام سفته و چک و تعهدنامه و غیره دهقانان را آن هم چنین بیرحمانه استثمار کنند.

بنابراین تضاد اصلی جامعه رازلیق عبارتست از تضاد بین اکثریت فقیر و میانه حال دهقانان به عنوان تولیدکنندگان کوچک از یکسو، و مالکین و سرمایه داران بوروکراتیک - که دولت آلت سرکوب آن هاست - از سوی دیگر.

این تضاد هنگامی تشدید یافت که ثروت مشترک ده یعنی چراگاه - که در شرایط دشوار زندگی مردم ده اهمیت حیاتی پیدا کرد - بعنوان این که ملی شده از جانب یکی از دستگاه های دولتی ضبط و تحت حمایت ژاندارمری در اختیار چشم دار بزرگ و صاحب نفوذ ایلپاتی گذاشته شد. اهمیت خاص چراگاه به خصوص به این علت است که دهقانان که در کار زراعت با مشکلات فراوانی روبرو هستند با کمک گرفتن از دامداری می توانند از فشار خردکننده ای که پشت شان را خم کرده است، تا حدی بکاهند. علاوه براین، از نظر مردم رازلیق، ضبط چراگاه نشانه بارز فشاری ست که رژیم حاکم بر دهقانان تحمیل می کند. نه تنها تقریباً تمام

اهالی در این امر دخالت داشته و ذینفعند، بلکه آن را همچون فشار تحمل ناپذیری علیه غرور و حیثیت خود تلقی می کنند. به این ترتیب برای رازلیق، مقاومت در برابر تجاوزکاران به ثروت مشترک و حقوق حقه مردم، به صورت ضروری ترین و عمده ترین مسئله در آمد. به عبارت دیگر، در شرایط خاص معینی، تضاد اصلی جامعه رازلیق به شکل تضاد با تجاوزکاران - یعنی در ابتدا با نوکران حشم دار ایلاتی و سپس با نوکران به اضافه ژاندارم ها و سرانجام با کل دستگاه های دولتی - ظاهر شد. چراگاه، کوه پردامنه ایست که نسبتاً دور از منطقه مسکونی قرار دارد. این کوه در فصل بهار از علوفه پوشیده می شود، و می تواند هزاران راس دام را خوراک دهد. این کوه از دیر باز برای رازلیقی ها "یازالاق" (۱) به شمار می رفته است، و مردم این چراگاه را به طور ساده "کوه" می نامند.

در بهار سال ۴۹، جنبش به خاطر کوه برپا شد. اکنون از این جنبش به نام "داغ دعواسی" (۲) صحبت می کنند. چون فقط هنگام بهار از این کوه استفاده می شود، از این رو بهار سال ۴۹ به فصل مبارزه به خاطر کوه معروف شد.

رازلیقی ها پیش بینی می کنند که در آینده نیز ممکن است ناچار شوند دست کم یک ماه از حیاتی ترین روز های سال را در مبارزه به خاطر کوه بگذرانند. در آغاز بهار ۴۹، حشم دار شاهسون، بر اساس اجاره ای که با اداره منابع طبیعی منعقد کرده بود، دام های خود را به چراگاه وارد می کند، و در دامنه کوه چادر می زند. رازلیقی ها وقتی که از ماجرا باخبر می شوند با کلیه دام های خود چراگاه را اشغال می کنند. حشم دار پس از چند برخورد مسلحانه (هر دو طرف مسلح بودند)، خود را ناچار به عقب نشینی می بیند. رازلیقی ها که بطور دسته جمعی کوه را اشغال کرده بودند پس از چند روز دیگر نیاز به باقی ماندن در کوه را حس نمی کنند. خصوصاً با توجه به ضرورت کارهای زراعتی به ده باز می گردند، لیکن برای نگهداری از ثروت مشترک قرار می گذارند که هرشب یک بخش از روستا تعداد معینی را به کوه اعزام دارد تا به نوبت پاسداری دهند. این نظم وجود داشت تا اینکه حشم دار به تعرض پرداخت. او که در این مدت جسته و گریخته دام هایش را به چراگاه گسیل می داشت، به پشت گرمی ژاندارم ها درصدد راندن رازلیقی ها برآمد. ولی رازلیقی ها مقاومت کردند. ضمن برخوردهائی که بین نوکران حشم دار و ژاندارم ها از یکسو، و پاسداران و چویداران رازلیقی از سوی دیگر رخ داد، دو تن از رازلیقی ها آسیب دیدند. این امر، خشم و نفرت عمیق اهالی را برانگیخت. آن ها ناچار کارهای خود را متوقف کردند؛ شیپورها به صدا در آمد (۳) و دوباره به طور دسته جمعی به طرف کوه براه افتادند. مردم روستاهای اطراف که از ماجرا خبردار شده بودند به یاری رازلیقی ها شتافتند. مثلاً از یک روستا بیست نفر سوار که گویا اسلحه نیز داشته اند به رازلیقی ها پیوستند. علاوه براین، رازلیقی ها در پای کوه از جانب یک تیره از شاهسون ها - که با تیره مربوط به حشم دار میانه خوبی نداشتند - به گرمی مورد استقبال قرار گرفتند. اینان به رازلیقی ها آموختند که چگونه با نوکران حشم دار که به شیوه ایلاتی با چماق و قلماسنگ نبرد می کنند، مبارزه نمایند. و تعدادی از قلماسنگ خود را که با پشم می بافند در اختیار آن ها قرار دادند. رازلیقی ها در سه نقطه پرچم ایران را بنحوی که بخش سرخ رنگ آن رو به بالا باشد، نصب کردند (۴). به هر حال، این عمل رازلیقی ها یکنوع تهدید و مقاومت تا پای جان بود. دربرخورد هائی که بین آنان و نوکران و ژاندارم ها روی داد، سردوشی های رئیس پاسگاه به تاراج رفت و لباس وی پاره گشت. ژاندارم ها نتوانستند دهقانان را به فرود آوردن پرچم سرخ وا دارند. در مقابل، با مشاهده، تعدی بیشرمانه و اعمال توهین آمیز ژاندارم ها، چادرهای ژاندارمری و حشم دار - این راهزنان و

تجاوزکاران - به محاصره رازلیقی ها در آمد و هیچ یک از آنان نتوانستند از چادرهای خود خارج شوند. در این هنگام بود که کامیون های ارتشی پیدا شدند و سربازان از آن ها پیاده شدند. سربازان به نوبه خود، رازلیقی ها را مورد محاصره قرار دادند. مردم رازلیق تصمیم داشتند به هر قیمت شده از حق خود دفاع کنند و دشمن را از چراگاه بیرون بریزند. هر عمل از جانب سربازان و ژاندارم ها می توانست با عکس العمل جسورانه رازلیقی ها مواجه گردد. ادارات دولتی شهرستان که در تمام این مدت با شتابزدگی دنبال راه حلی می گشتند، سرانجام هیات ۵ نفری حل اختلاف اداره منابع طبیعی را برای تحقیق محلی به کوه اعزام داشتند. به سربازان و ژاندارم ها دستور بازگشت داده شد و قرار شد که حشم دار نیز با نوکران و دام هایش کوه را ترک کنند. به این ترتیب هنگامی که دیگر فصل بهره برداری از کوه سپری شده بود، غاصبان از حریم رازلیق بیرون رانده شدند. رازلیقی ها پیروزمندانه به سمت ده حرکت کردند. اما در این موقع حادثه تحریک آمیزی رخ داد:

فرمانده ژاندارمری سراب که با کینه جوئی در پی شکار محرکین بود، جوانی را در ده دستگیر و در داخل جیب خود می کند. مادر جوان با شتاب خود را جلو ماشین پرت کرده تا بدین وسیله از حرکت آن جلوگیری کند. ژاندارم ها به اشاره رئیس، مادر را که گویا آبستن بوده با لگد از سر راه ماشین دور می کنند. مضروب ساختن یک زن بی دفاع و آبستن، موج خروشان از خشم در جمعیت برانگیخت و تصمیم براین شد که همه به طور دسته جمعی به شهر رفته تا قاطعانه علیه این همه بیدادگری و تجاوز اعتراض کنند. مردم با هر وسیله و بطور عمده پای پیاده راه شهر را در پیش گرفتند. قرار شد کسانی که زودتر می رسند در نقطه معینی در حوالی شهر توقف کنند تا از آن پس حرکت جمعی و عمومی باشد. و این درست روزی بود که به خاطر مرگ "آیت الله حکیم" تعطیل عمومی اعلام شده، و خیابان های محدوده سراب پر از شهری ها و روستائیان بود. با انتشار خبر قیام رازلیقی ها، ماموران حکومت دچار وحشت و سراسیمگی فوق العاده شدند. در هم آمیختن رازلیقی ها با انبوه سایر دهقانان در خیابان ها - که تعداد قیام کنندگان را چندین برابر نمایش می داد - براین وحشت و سراسیمگی می افزود. تعدادی از مردم رازلیق را که در پاسگاه ژاندارمری بازداشت و مجروح کرده بودند، با انتشار خبر آمدن رازلیقی ها به شهر با شتابزدگی آزاد نمودند - هر چند که بعدا دسته های دیگری را گرفته و مضروب کرده اند.

رازلیقی ها نخست تلگرافخانه را اشغال کردند. کارمندان را مجبور نمودند که کلیه کارهای خود را متوقف کرده و تلگراف آنان را به شاه مخابره نمایند. پس از آن مامورینی را از میان خود در تلگرافخانه برگماشتند تا به محض دریافت پاسخ تلگراف، آن را به اطلاع دیگران برسانند. این مامورین هرچند ساعت یکبار عوض می شدند، و این برنامه تا چند روز ادامه داشت - ولی جواب تلگراف هیچگاه دریافت نشد. در همان روز، مردم رازلیق به دادگستری رفتند. کارمندان را از سر میزهای شان بلند کردند، کارهای جاری را متوقف نمودند و گفتند که هیچ کاری از کار ما مهمتر نیست، اول از همه باید به کار ما رسیدگی شود. همین صحنه در فرمانداری تکرار شد. آن روز تمام سراب وضع پرجوش و خروش و انقلابی به خود گرفته بود. رفت و آمد وسایل نقلیه متوقف شده، همه مردم از ستمی که به رازلیقی ها رفته بود و مقاومت آنان آگاه شدند.

هنگامی که رئیس دادگاه به همراه فرمانده ژاندارمری می خواست با جیب خود طول خیابان را طی کند، با انبوه جمعیت خشمگین مواجه شد. مردم از رئیس دادگاه می خواستند که فرمانده ژاندارمری را در اختیار آنان بگذارند. رئیس دادگاه با التماس و خواهش آن ها را به آرامش دعوت می کند. در تمام این مدت، جمعیت

با بارانی از تف و شعارهای اعتراض آمیز نفرت خود را نسبت به فرمانده ژاندارمری کل و رژیم ارتجاعی فاشیستی و نسبت به خاندان دیکتاتور ابراز می داشتند. دهقانان می گویند ما به قدری به هیجان آمده بودیم که هرگاه فرمانده از جیب پیاده می شد تکه تکه اش می کردیم و هیچکدام از ما را نمی توانستند به عنوان قاتل دستگیر کنند، ولی به احترام رئیس دادگاه نخواستیم او را از جیب بیرون بکشیم.

ویژگیهای جنبش رازلیق

- ۱- این یک جنبش خودبخودی بود که صرفاً به ابتکار توده دهقان برپا شد و جریان یافت. دهقانان خود متعجب اند که چگونه شد احساسات شان آن چنان یکباره به جوش آمد و آن چنان حوادث سریع و پرتحرکی را موجب شد. در طی جنبش هیچگاه اختلاف و دو دستگی پیش نیامد. آن چه نقل می کنند همه از یکپارچگی و وحدت اکثریت قاطع مردم حکایت می کنند، بدون آن که رهبرانی در کار باشند. هیچ دلیلی در دست نیست که نشان دهد جنبش از طرف افراد خاصی بطور آشکار یا نامرئی رهبری شده باشد. ژاندارمری و سازمان امنیت بدنبال آن نتوانستند کسی را بعنوان "محرک" متهم و بازداشت کنند.
- ۲- متنفذين یعنی خرده بوژواهای روستایی که در آغاز کار با اتخاذ رویه سازشکارانه و خیانت آمیز در مورد سرنوشت چراگاه در برابر ادارات دولتی خود را مفتضح کرده بودند، در جریان جنبش کاملاً منفرد گشتند.
- ۳- در رازلیق عناصری از بازمانده های حزب توده وجود دارند. یکی از این ها جزء بخش پایینی از قشر مرفه است که شخصی باهوش و باسواد و کاربر است، لیکن از مدت ها پیش این هوش و کاربری را در خدمت کوشش های تسکین طلبانه برای به اصطلاح عمران ده قرار داده است تا بدین وسیله هم نظر مردم را جلب کند و هم خود را به نوایی برساند. در واقع نقش او تلاش بر آشتی دادن مردم با حکومت بوده است. چند سال پیش که ماموران سازمان ضد خلقی موسوم به "پایداری ملی" برای عضوگیری به روستا آمده و دهقانان را توی مسجد جمع کرده بودند، با این که اکثریت قریب به اتفاق اهالی به حيله های مختلف خود را کنار کشیدند، این شخص عضویت سازمان مذکور را پذیرفت و سپس به توجیه عمل خود پرداخت. او در جنبش اخیر شرکت جست ولی حاضر نیست که چیزی از آن بیاموزد. او در گذشته رئیس انجمن ده بود، امروز فقط عضو انجمن است. بطور کلی، دیگر از اعتبار پیشین چیزی برایش باقی نمانده است. عیب کار در این جاست که چندتن از دهقانان آگاه و فقیر و بیسواد که اینان نیز در مبارزه گذشته شرکت داشته و شرافت و پاکدامنی سیاسی خود را حفظ کرده اند تحت تاثیر این شخص قرار دارند.
- ۴- پشتیبانی فعال روستائیان اطراف مسئله بسیار مهمی است. آنان بدون آن که مستقیماً در مبارزه رازلیق ها ذینفع باشند به یاری آن ها برخاستند، و بی شک این تجربه گرانبهای است. این امر، نشانه آن است که تضاد اصلی نه در درون ده، بلکه بین زحمتکشان ستمدیده ده از یکطرف، و دولت به عنوان نماینده تجاوزکاران از طرف دیگر می باشد، و این همه، ناشی از رشد آگاهی روستائیان است.
- ۵- رازلیقی ها در کوه شجاعانه از ثروت مشترک و حیثیت خویش دفاع نمودند. آنان مسلح بودند و این امر در برابر نوکرها و آدم های مسلح چشم دار شاهسون، به آن ها جسارت می بخشید. هرچند افساء نمی کنند ولی چنین بر می آید که تیراندازی های طرف مقابل را بدون جواب نگذاشتند؛ بدون اسلحه هرگز نمی توانستند به کوه قدم بگذارند و غاصب را بیرون بریزند. در شهر نیز به یک اعتراض توده ای مبادرت ورزیدند. دهقانان مصمم به مقاومت در منطقه دهقانی خود، نیروی عظیمی را بوجود

می آورند؛ به ویژه هرگاه پرولتاریا آنان را از یک سازماندهی توده ای برخوردار ساخته باشد، شکست ناپذیر خواهند بود. توده دهقانان متحد اما بی شکل فاقد رهبری رازلیق که برای نخستین بار به یک جنبش مقاومت جویانه علیه غصب ثروت اشتراکی خود دست زده بودند وقتی به شهر ریختند نیز همچون یک توده آگاه، جسور و مبارزه جو - که سرشار از خشم و نفرت طبقاتی است - عمل می کردند، نه همچون رعایائی که برای عرض مظلومیت و طلب ترحم به پیشگاه مقامات مربوطه شکایت برده باشند. وقتی در نظر آوریم که دهقانان ما در شرایط عادی چگونه به راه روهای ادارات شهرستان روی آورده و دستهای شان را بطور مظلومانه ای بغل می کنند و با هر باز و بسته شدن درب اتاق مامور مربوطه مثل فنر از جای خود می پرند، آن وقت درمی یابیم که عمل رازلیقی ها در هجوم به شهر، اشغال ادارات دولتی و تف باران فرمانده ژاندارمری در خیابان تا چه حد جسارت آمیز و امیدبخش است.

۶- دستگاه های دولتی در برابر این جنبش، نخست غافلگیر شدند و سپس به عقب نشینی پرداختند. دشمن خیال می کرد که با فرستادن ژاندارم و سپس سرباز به کوه مردم را مرعوب خواهد ساخت. اما در مقابل مقاومت فعال و دلیرانه آنان غافلگیر شده ، متوجه گردید که در این شرایط، توسل به سرکوب بیرحمانه برای او بسیار گران تمام خواهد شد ، اجباراً عقب نشینی کرد و هیات حل اختلاف را وارد معرکه کرد و به سربازان دستور مراجعت داد. سرانجام تحت فشار توده، اجاره حشم دار را لغو کرده و به رازلیقی ها پیشنهاد نمود که ده نفر از ریش سفیدان خود را برای عقد اجاره معرفی کنند.

اما بعد از بازگشت مردم از کوه، دشمن درصدد تعقیب و انتقام جوئی برآمد و دسته دسته مردم را به پاسگاه ژاندارمری بردند و در زیر ضربات چوب و لگد و سیلی گرفتند. اما هجوم دسته جمعی آنان به شهر دستگاه های دولتی را دوباره غافلگیر ساخت. کادر ژاندارمری و شهربانی شهر کوچکی مانند سراب، برای چنان جمعیتی کافی نبود. استفاده از ارتش و اساساً هرگونه کوشش برای سرکوب می توانست نتیجه معکوس ببار آورد؛ و دشمن همواره از نیروی خشم انقلابی توده ها هراسان است.

او بیهوده تلاش دارد که آتش خشم انقلابی و کینه خلق را زیر خاکستر رعب و وحشت پوشیده نگه دارد و دست کم برای مدتی خاموش سازد. از این نظر می کوشد که هرگونه کوشش برای کنار زدن این خاکستر را با درنده خوئی فاشیستی خود خنثی نماید. سرکوب جنبش دانشجویی و شکنجه بهترین فرزندان خلق در سپاه چال ها نمونه این کوشش ها می باشد. اما وقتی که این آتش شروع به زبانه کشیدن می کند و دستگاه های رژیم را غافلگیر می نماید، آن وقت اولاً امکان سرکوب سریع را از دست می دهد، ثانیاً خود روشی انعطاف آمیز در پیش می گیرد و عقب می نشیند. زیرا می داند ایستادگی و خشونت در این جا بیهوده است و احیاناً به گسترش هرچه بیشتر نیروی انقلابی توده خواهد انجامید. عقب نشینی در برابر مردم تهران علیه شرکت واحد اتوبوسرانی و عقب نشینی در برابر جنبش رازلیق، نمونه هائی از این تاکتیک است.

وضع بعد از جنبش

براساس پیشنهاد اداره منابع طبیعی و ریش سفیدان، در هر کوی اقدام به جمع آوری پول نمودند تا چراگاه به نام ده نفر از ریش سفیدان رازلیق اجاره شود، حتی مقداری پول هم جمع آوری شد. اما این امر با مقاومت و امتناع مردم روبرو گردید.

مردم اعلام کردند که هرگاه کوه فقط بنام ده نفر اجاره شود در واقع ما از حق مسلم و بی چون و چرای خود محروم شده ایم و در هر حال ثروت مشترکمان را از دست ما بیرون خواهد رفت؛ فقط ده نفر حق استفاده از آن را کسب می کنند، و ممکن است که یک روز عملاً از استفاده از آن محروممان کنند. به این ترتیب، جمع آوری پول متوقف گردید.

این بود تحولات رازلیق تا مرداد ۱۳۴۹:

امروز هرچند رازلیق به زندگی عادی خود ادامه می دهد، آن وحدت و یگانگی جای خود را به پراکندگی متعارف ناشی از خصلت روابط تولیدی موجود داده است. با این حال پیروزی وحدت و پایداری، تاثیر خود را بر روانشناسی جامعه رازلیق اعطاء کرده است. بعلاوه این که هنوز مسئله بطور نهائی حل نشده است. اگر دشمن در بکار بردن تاکتیک های خود دچار اشتباه شود - که می شود - بدون تردید باید منتظر موج تازه ای از مبارزه فعال مردم رازلیق بود.

توضیحات

(۱) یازلاق به معنای چراگاه بهاره است که در مقابل ییلاق و قشلاق - که به معنای جایگاه تابستانی و جایگاه زمستانی می باشد - قرار دارد.

(۲) یعنی دعوای کوه

(۳) شیپور وسیله دعوت به تجمع است.

(۴) طبق قانون اساسی پرچم ایران سبز و سفید و سرخ است، رنگ سبز همواره در بالا قرار داده شده است. اولین بار در جمهوری مهاباد (۲۵-۱۳۲۴) رنگ سرخ در بالا قرار داده شد. قاضی محمد یکی از رهبران این جمهوری که پس از شکست جنبش در دادگاه نظامی محاکمه و تیرباران شد، به هنگام محاکمه در برابر این سؤال که چرا پرچم را به طور معکوس برافراشته بود، پاسخ داد که در قانون اساسی ترتیب قرار دادن رنگ ها قید نشده است و می توان بخش سرخ رنگ آن را در بالا قرار داد.